

سعدی

بخش اول

«۳»

قصب الجیب :

این واژه گویا یک بار در زبان فارسی بکار رفته باشد و آن هم در دیباچه گلستان سعدی در این عبارت است :

« ذکر جمیل سعدی که در افرواه عوام افتاده است وصیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب الحیب حدیثش که همچون شکر میخورند ورقه منشآتش که چون کاغذ زرمیبرند ... » و ظاهراً قبل و بعد از آن دیگر کسی آنرا بکار برده و یا صرفاً بمنظور تقلید از همین عبارت دیباچه گلستان بوده است .

در باره معنی این کلمه نظرهای مختلفی ابراز شده که هیچکدام آنها تناسب کامل ندارد و ظاهراً قنع و دلچسب نیست و همچنین ضبط آنها در نسخه های مختلف گلستان سعدی متفاوت است و هر کس بسلیقه خاص خود لفظی یا معنوی را برای آن برگزیده است .

پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی

کلمه بسورت های قصب الجیب و (بفتح قاف و صاد و جیم) ، در اکثر نسخ و قصب الحیب (بفتح صاد و کسر جیم) و قصب الجیب (بفتح صاد و ضم جیم و تشدید باء) و قصب السبق (بفتح صاد) و قصب الجیب (بسکون سین و فتح جیم) ضبط شده است .

و آنچه فرهنگها در توجیه این واژه نوشته اند بشرح زیر است :

« پاره کوچک ازنی که نامه بران نامه های امراء در آن نهاده و بکیسه جیب پنهان کرده بمسافت بعیده میبرند - نوعی از خرما - وعی ازشکر - قلمی که سابق در

گربان میگذاشتند - نوعی از شیرینی - نیشکر مقشر که در جیب خود میگذاشتند و بدوستان هدیه مینموده‌اند - قصبی مشابه نیشکر که اندک شیرینی دارد کنایه از قلم - گیاهیست که اندکی شیرینی دارد - گیاهیست مثل نی قلم که در زمین رودخانه‌ها روید و بیخش اندک شیرینی دارد و بهندی «کانس» گویند - گیاهیست که پاره شیرینی دارد و در حدود ملتان بسیار میروید - خرماي خشک که در دهان از هم بپاشد - نی دوست داشته شده و محبوب - کنایه از نیشکر - نیشکر که نی دوستانست و بیکدیگر هدیه میکنند - قسمتی از نی که بصحرا در میان چاهها میروید و در اطراف و درون چاههای بی آب میروید - کنایه از شیرینی - نوعی از میوه‌ها شاید انجیر خشک برشته کشیده و امثال آن - بیخ کانس که در قرب دریا روید - نی صحرا - قلمدان (قلم دوات جیب) نی مسابقه اسب دوانی - نام حلوی نی - رشته زر - خرماي سنگ شکن (۱)

آنچه نوشتم خلاصه‌ی از ضبط فرهنگها بود که از ذکر ماخذ آنها چشم‌پوشی کردید ولی برای نمونه این نوشته فرهنگ آنندراج را که جامع ترا همه است در اینجا می‌آوریم: قصب الجیب بفتح جیم قاف و صاد و جیم عربی مکسور نوعی از خرما و گیاهیست که اندک شیرینی دارد (از خیابان) و گویند که آن بیخ کانس است که در قرب دریا روید و بعضی قصب الجیب بمعنی نی که بصحرا در میان چاههای کهنه میروید و بعضی قصب الجیب (بفتح جیم) گفته‌اند و آن پاره کوچک از نی باشد که ناهه بران نامه‌های امرا، در آن نهاده بکیسه جیب پنهان ساخته بمسافات بعیده می‌برند و بعضی محققین قصب الجیب نوشته‌اند (بفتح حای مهمله و کسریای موحده و سکون تحتانی) بمعنی نیشکر در اینصورت در قره گلستان بجای نیشکر لفظ شکر مینویسند «و قصب الجیب حدیثش را که همچون شکر میخورند».



اظهار نظر صریح و انتخاب و یا اطمینان بصحت یکی از معانی بالا اصولا دشوار است

۱ - برای رعایت اختصار از ذکر ماخذ بالا چشم‌پوشید.

و نظر استادان ادب نیز غالباً از مرحله حدس و گمان تجاوز نکرده و شاهدی بصورت کامل «قصب الجیب» نیز تاکنون با تفحص بسیار بدست نیامده است.

مرحوم ذکاءالملک فروغی می نویسد: «کلمه قصب الجیب از مشکلات گلستانست و نسخه ها هم مختلف بعضی هم «قصب السبق» و بعضی «قصب الجیب» دانسته و معانی مختلف برای آن ذکرده اند که بهیچیک یقین نمیتوان کرد، اجمالاً معلوم است که مقصود شیرینی است که از قلم او جاری میشود «گلستان چاپ مرحوم فروغی ص ۲۰۰» و در کلیات نوشته اند نوعی از خرما و شکر - نوعی از شیرینی - قلمی که سابق بر کریمیان میگذاشتند «کلیات سعدی چاپ مرحوم فروغی ص ۲۸۹» مرحوم استاد عبدالعظیم قریب نوشته است: «در سایر نسخ قصب باصاف ضبط شده بعضی نوشته اند مقصود از قصب - الجیب قطعات نیشکر مقرر بوده که در جیب خود میگذاشتند و بدوستان هدیه مینمودند بعضی بمعنی قصبی مشابه نیشکر که اندک شیرینی دارد گفته اند و صاحب کشف اللغات بمعنی نوعی از خرما و نوعی شکر و نوعی از شیرینی دانسته و بعضی آنرا کنایه از قلم تصور کرده اند و بعضی از نسخ قدیمه که نزد اینجانب موجود است بجای قصب الجیب، قصب - الجیب نوشته شده یعنی بی درست داشته شده و محبوس کنایه از نیشکر و در نسخه حاضر قصب باسین ضبط شده و در لغت قصب (بفتح اول و سکون سین بمعنی خرماي خشك که در دهان از هم بپاشد و این معنی مناسبترین و بهترین معانی میباشد» آقای جابری انصاری مینویسد: «قصب الجیب را خواسته اند قصب الجب نمایند و معنی خرماي خشك که در دهان بپاشد نموده اند الحق ذائقه هراذیبی از این شیرینی سر باز هیزند ...»



دو حدس تازه دیگر نیز در باب این ترکیب بدست آمد یکی نظر مرحوم دهخداست که صحیح کلمه را «قصب انجیر» حدس زده اند و مینویسند: این کلمه در گلستان سعدی آمده است و معنی آن تاکنون نامفهوم و صورت کلمه مشکوک فیه بود بیت ذیل از

بسحق اطعمه که اخیراً در دیوان او دیده شد صورت آنرا معین و معنی آنرا نیز تا حدی معلوم کرد بیت اینست :

نخود و کشمش بسته خرك و میوه تر قصب انجیر و دگر سرمش اسفید بیار
بی شك قصب الجیب سعدی همین قصب انجیر بسحق است و معنی آن از قبیل
میوه‌هاست نه شیرینی‌ها و حلواها و پختنی‌ها و شاید انجیر خشك برشته کشیده یا انجیر
خشك بگردو و بادام انباشته باشد مانند جوزا کند (جوزقند) و غیره « لغت نامه دهخدا
ذیل کلمه ذکر حاشیه صفحه ۵۳ »



همچنان استاد محترم آقای جلال‌الدین همایی تقریر فرمودند : که ممکن است
صحیح کلمه « قصب الطیب » باشد چه در کتاب صیدله (صیدنه) ابوریحان بیرونی ذیل
قصب و انواع آن یکی هم قصب الطیب است که فی‌مشك باشد و از نظر بلاغت هم بگفتار
سعدی منطبق است .

آقای دکتر خطیب رهبر نوشته‌اند : « در قصب الجیب حدیث : تشبیه صریح
امت یعنی نیشکر حدیث یا شهد سخن ، از لحاظ دستوری حدیث عطف بیان قصب الجیب
یعنی نیشکر سخن سعدی را چون شکر خالص میخورند . »



و اما آن‌ناکه قصب السبق بر گزیده‌اند نیز گوی حقیقت را نروده‌اند زیرا قصب السبق
فی‌اسب دوانی است و آن چنان بوده است که هر اسبی که زودتر از دیگران خود را بدان
نی‌که برای نشانه بر زمین نصب شده بود می‌رسانید و قصب سبق را می‌ربو شرط
را برنده محسوب میشد و این ترکیب کنایه از پیش‌افتادن است (خلاصه جوامع الحکایات
عوفی ص ۱۱۹)

و ظاهراً در این مورد مناسبتی با عبارت سعدی ندارد در آن نسخه‌ها نسخه صحیحی

نیست، بقیاس کلمه خوردن، زیرا نی مسابقه خوردنی نیست.



و اما آنچه حقیر اظهار نظر میکند اینست که: شیخ در صنعت توریه و استعاره استاد است و در این مورد از کلمه در ترکیب قصب ابتکاری خود «نی» را اراده کرده میدانیم که مراد از نی قلم است و هنوز هم قلمهای نی برای نوشتن بکار میرود و در روزگار پیشین مثل امروز که مردم قلمی یا خود نویسی در جیب میگذارند نویسنندگان و منشیان هم قلمی یا قلمدانی مختصراً یا مفصل در جیب می گذاشتند و مطالب فوری یا غیر فوری را مینوشتند، البته جیب هم در محل گریبان دوخته میشده بنا بر این قصب الجیب یعنی نی گریبان در لغت، و در معنی ذکر لازم نموده که نی و خامه باشد و اراده ملزوم نموده که نوشته های بلیغ و نثر و نظم فصیح باشد و این را مجاز مرسل نامند و از این قبیل مجازها هزار در نوشته ها و گفتارهای سعدی و دیگران موجود داریم.

و اینکه گفتیم قصب بمعنی قلم است شاهد از دیگران هم داریم نظیر این بیت

فرخی:

چو میرباد شرف یافته به تیغ و قصب
 امیر در خور خود یافت این پسر ز خدای
 «دیوان فرخی چاپ عبدالرسولی ص ۱۰» و تردیدی نیست که بقیاس کلمه شرف مراد از قصب فقط قلم است و تقارن ذکر قلم و شمشیر سه دورکن عزت و شرافت محسوب بوده است بسیار داریم.

و هنوز هم بسیار متداول است که میگویند فلانی قلم خوبی دارد یعنی خوب مینویسد و منظور سعدی اینست که:

قلم او که البته ملزوم قلم او که تراوشات و نوشته های آن باشد مثل شکر در دهان مردم است و نقل محافل و مجالس قرار گرفته و اتفاقاً عبارت قبل از آنهم مؤید همین توجیه است که گفته است: ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده ...»